

برای آینده ایران داشت، دیگر وجود او زائد و مضر تشخیص داده شد، و در همین رابطه در ماجرای مشکوک که در جنگل های گیلان اتفاق افتاد نامبرده به قتل رسید.

۱۲. مرحوم مهدی بامداد در جلد اول شرح حال رجال ایران (ص ۲۴۶ چاپ زوار) به نقل از کتاب «خطرات و خطرات» مخیرالسلطنه درباره نامبردگان و حاکمیت دیکتاتوری چنین می نویسد:

«سینه زنان پای علم جمهوریت و تغییر سلطنت یکی یکی پادشاه خدعت میابند. نصرت الدوله — تیمورتاش — اسعد — تدین [در اینجا مرحوم بامداد می نویسد: «داور را گویا فراموش کرده نام ببرده»]، از برای هیچ کس امنیت نیست، بلی رؤسای ایلات و بعضی اشرار قلع و قمع شدند، کم و بیش نظامی ها جای ایشان را گرفتند، ذخائر در یک مرکز جمع شد، اما امنیت به هیچ وجه حاصل نشد، عدلیه آلت تدارک پرورده جنایت است...»

۱۳. رئیس مجلس شورای اسلامی در خطبه دوم نمازجمعه در تاریخ ۲۲ آبان ۶۶ ضمن توصیف روابط فطرب های مسلط جهان با رؤسای کشورهای تحت سلطه در لحظات بحرانی و خطرناک برای منافع استعمار — با اشاره به ایران در آستانه انقلاب و فیلپین دوران مارکوس و حوادث پس از برکناری او — سخنی قریب به مضمون ذیل فرمودند: «آنها شاه را قربانی کردند، مارکوس را نیز قربانی کردند.»

<http://www.chebayadkard.com>

<http://www.chebayadkard.com>

## پیشگفتار

توضیحی چند پیرامون :

منابع و مأخذ این مجموعه؛

چند خاطره و... <http://www.chebayadkard.com>

— منابع و مأخذ این مجموعه:

نخستین اسناد و مواد این مجموعه به هنگام جستجو و تحقیق برای یافتن اسناد مربوط به وقایع و حوادث قیام ملی سی ام تیر ۱۳۳۱ در بایگانی راکد وزارت دادگستری، به گونه ای اتفاقی فراهم آمد، که شرح آن به قرار ذیل بوده است :

در زمستان سال ۱۳۶۹ که «قیام ملی سی ام تیر ماه ۱۳۳۱» به روایت اسناد و تصاویر» را آماده انتشار می ساختم، پس از مدت ها پیگیری بی نتیجه برای به دست آوردن اسناد رسمی و دولتی مربوط به قیام در ادارات و دوائر مربوطه، با معرفی یکی از دوستان، به مشول وقت اداره بایگانی راکد دادگستری مراجعه کردم. نامبرده در ادامه گفتگونی که راجع به ضرورت حفظ اسناد تاریخی مطرح گردید، اشاره به وجود اسنادی پیرامون «قتل رزم آرا و...» در اداره بایگانی راکد دادگستری نموده و در برابر اظهار علاقه راقم این سطور به ملاحظه پرونده قتل رزم آرا، از روی لطف آن را در اختیارم قرار داد.

در آن پرونده، سطور، صفحات و اسنادی که حاوی نکته هائی تازه، آرائی مخالف و مغایر خواننده ها و شنیده ها، و همچنین مؤید پاره ای شایعات بودند، به چشم می خورد.

حاصل مطالعه پرونده در آن نوبت، تنها آگاهی و وقوف بر پاره ای رموز و زوایای پنهان تاریخ معاصر میهن بود، و به دلیل فقدان شرایط مناسب و عدم آمادگی مدیر آن اداره، امکان یادداشت برداشتن و عکس برداری از پرونده میسر نگردید.

در مراجعه بعدی به اداره فوق - بعد از مدتی کوتاه، مدیر یاد شده اظهار داشت: «دو تن از آقایان<sup>۱</sup> با معرفی مسئولین، مراجعه و پرونده را برای عکس برداری از اداره خارج، و بنا به درخواست این جانب یک نسخه نیز برای اداره عکس برداری کرده‌اند.» پس از مذاکره، قرار شد مدیر اداره نسخه عکس برداری شده را برای مدتی در اختیار راقم قرار دهد. در فرصت به دست آمده، تنها به برداشتن یادداشت از قسمت‌هایی از پرونده که به نظر مهمتر می‌آمد، اقدام نمودم که حاصل آن را در این مجموعه ملاحظه می‌فرمایید.

• جریان دست یافتن به دومین قسمت و بیشترین اسناد این مجموعه نیز به شرح زیر است:

اسناد تاریخ یکی از مدارس عالی که توسط راقم از وجود پرونده قتل رزم‌آرا در محل فوق و اهمیت محتویات آن مطلع گردیده بود، در سال ۱۳۶۵ به برخی از دانشجویان مدرسه‌ای که در آن اشتغال به تدریس تاریخ معاصر ایران داشت، پیشنهاد نموده بود که راجع به این مسئله مطالعه و گزارشی تهیه کنند. دانشجویان نیز از این پیشنهاد استقبال، و در مراجعه به اداره بایگانی را کد دادگستری تنها و فقط پرونده‌ای را یافته بودند که راقم پس از شنیدن شرح محتویات آن متوجه گردید که اسناد توپافته حاکی از وجود پرونده دیگری در ارتباط با قتل رزم‌آرا، در همان اداره می‌باشد. این پرونده نیز به نوبه خود دارای اسناد و مدارک بسیار مهمی بود که در این مجموعه اهم آنها را به همراه سیاهه کامل محتویات آن<sup>۱</sup> ملاحظه و مطالعه می‌فرمایید.<sup>۲</sup>

• افزون بر اسناد دو پرونده مذکور در فوق، اسناد و مطالب معدود دیگری نیز در این مجموعه گردآوری شده است، که در ذیل هر یک، منبع و مأخذ آن ذکر گردیده است. ضمناً ترتیب و تویب اسناد، بر اساس توالی زمانی انجام گرفته است.

— چند خاطره:

برای وفوف بیشتر به کتب و کیف حادثه موضوع این مجموعه به برخی از اشخاصی که گمان و یقین می‌رفت اطلاعاتی در این مورد دارند، مراجعه گردید. برخی از اظهار اطلاعات

۱. بنا به اظهار مدیر وقت اداره مذکور آقایان مزبور به ترتیب عبارت بوده از: دکتر سیمه محمود کشانی و دکتر سید جلال‌الدین مدنی.

۲. عین تهیه سیاهه کامل مطالب پرونده دوم که کازی هست کشف و برزحمت بود. ناشی از این فکر بود که اگر این پرونده نیز به سرلوشت پرونده اول دچار گردید و به گونه‌ای موفقی یا ناموفی منقود گردید، حداقل سیاهه کاملی از محتویات آن در اختیار علاقه‌مندان قرار داشته باشد.

۳. دانشکده فزونی از دانشجوی بزرگوارانی که امکان استفاده از پرونده دوم را برای برفه ممکن ساخت.

خویش خودداری، و برخی نیز نکته قابل توجهی بیان نداشتند. در یک مورد، نکته نو و قابل توجهی توسط آقای حاج ابوالقاسم رفیعی عنوان گردید. دو مورد دیگر عبارت بودند از:

بیان دکتر مظفر بقائی مبنی بر اینکه ضارب رزم آرا، مرحوم خلیل طهماسبی نبوده است؛ و اظهارات آقای علی حجتی کرمانی به نقل از مرحوم آیه الله کاشانی در همین ارتباط که آن نیز قابل توجه است و می تواند دارای نکات جالبی برای خوانندگان باشد، که شرح آن ها به ترتیب به قرار زیر است:

آقای حاج ابوالقاسم رفیعی از بنیانگذاران اولیه «فدائیان اسلام» و مدیر انتظامات آن گروه، که شب قبل از قتل رزم آرا، میزبان مرحومان نواب صفوی، طهماسبی، برادران واحدی و آقای سید هاشم حسینی تهرانی بوده اند، برای راقم چنین نقل فرمودند:

«قبل از غروب، آقای سید هاشم حسینی تهرانی هیجان زده به منزل ما آمدند و فرمودند: آقای فریدونی<sup>۴</sup> گفته اند: اگر می خواهید رزم آرا را به قتل برسانید، آماده باشید، چون نامبرده فردا صبح برای شرکت در مراسم ختم، در مسجد سلطانی حضور خواهد یافت». آقای رفیعی سپس اضافه فرمودند: «پس از گذشت ساعتی خود فریدونی شخصاً به منزل ما که در خیابان لُرزاده قرار داشت، آمد و همان مطلب را مجدداً تذکر داد و رفت.» در ادامه آقای رفیعی اظهار داشتند: «منسوبین من در روز وقوع حادثه، فریدونی را در مقابل مسجد سلطانی مشاهده کرده بودند.»

پس از انتشار «اسناد توطئه ربودن و شکنجه و شهادت سرتیپ افشارطوس رئیس شهربانی حکومت ملی دکتر مصدق»، در پی اصرار یکی از علاقمندان<sup>۵</sup> به دکتر مظفر بقائی که معتقد بود: قبل از وارد ساختن اتهام شرکت در ربودن و شکنجه و ترور سرتیپ افشارطوس به دکتر بقائی، بهتر بود که تماسی نیز با نامبرده گرفته و اظهارات و دفاعیات او هم شنیده

<http://www.chebayadkard.com>

۴. فریدون فریدونی فرزند شخصی خراسانی به نام فریدونی است که سابقاً دراز در پست کفالت و معاونت وزارت کشور مشغول رفق و فتق امور بوده است. نامبرده اشتهار به «دوریش» بودن نیز داشته است. در دوران حکومت ملی دکتر مصدق؛ او امر رضاشاه خطاب به استادان و فرمانداران مبنی بر «انتخاب» افرادی که میاهه اسامی آنها از مرکز ارسال می شده است، به امضای شخص مذکور در وزارت کشور کشف گردید و مورد استفاده نخست وزیر در دادگاه های بین المللی برای رد قرارداد تصدید اعتبار نفت — منعقد در سال ۱۳۱۷ — قرار گرفت. لازم به ذکر است که فریدون فریدونی خواهرزاده برادران تفضلی است. نامبرده پس از کودتای انگلیسی - آمریکائی و ارتجاعی ۲۸ مرداد ۳۲ مدتی در کتابخانه مجلس شورای ملی و سپس تا پایان سلطه رژیم پهلوی در سازمان اوقاف فعالیت می کرده است. این شخص از دوستان، دکتر مظفر بقائی نیز بوده است.

۵. آقای سیف زاده.

می شد؛ در زمستان ۱۳۶۴ دیداری با دکتر بقائی در دفتر حزب زحمتکشان واقع در آب سردار با حضور جمعی از دوستان او، از جمله آقای قوانینی؛ انجام گرفت. دکتر بقائی در جواب درخواست راقم مبنی بر این که: «اگر حقی از شما در این کتاب ضایع شده است و اتهام خلافی وارد گردیده است، حاضر به جبران آن هستم، در صورتی که مستند و میرهن اقامه دلیل فرمائید»، چنین پاسخ داد: «من حرف جدیدی در این باره ندارم، آنچه داشته‌ام، در همان ایام در روزنامه شاهد منتشر کرده‌ام.» برای آنکه استفاده بیشتری از این دیدار حاصل شود، از دکتر بقائی سؤال شد: سه موردی را که در «مدافعات» خود می‌فرمائید تخت و تاج شاه را نجات داده‌اید، کدام‌ها هستند؟<sup>۶</sup> دکتر بقائی جواب داد: «جلوگیری از کودتای رزم آرا علیه شاه<sup>۷</sup>، جلوگیری از جهت گرفتن شعارها و مبارزه در سی‌ام تیر ماه ۳۱ علیه شاه و دربار، و جلوگیری از اقدامات دکتر مصدق جهت تضعیف شاه و دربار».

در اینجا، راقم یا اشاره به برخی اسناد موجود در پرونده‌های اداره بایگانی را که دادگستری مبنی بر اینکه قتل رزم آرا توسط مرحوم خلیل طهماسبی انجام نگرفته است، و ضارب یا ضاربین عبارت از محافظین رزم آرا بوده‌اند، نظر دکتر بقائی را در این مورد جویا شدم. دکتر بقائی در میان حیرت و بهت برخی از حاضران اظهار داشت: «آری، خلیل طهماسبی ضارب رزم آرا نبوده است!»

شی، در میان جمعی به مناسبی اشاره به بیان مرحوم آیه‌الله کاشانی در عدم دخالت مرحوم خلیل طهماسبی در قتل رزم آرا شد. آقای علی حجینی کرمانی که در آن جمع حضور داشتند، فرمودند: «سال‌ها سخنی از مرحوم آیه‌الله کاشانی برای من حالت معما داشت، و اکنون متوجه مقصود ایشان گردیدم.» سپس اظهار فرمودند: «قبل از فوت آن مرحوم، ایشان را با یکی از دوستان به نام آقای... در حدود بازار تهران دیدیم. آیه‌الله کاشانی در این دیدار اتفاقی فرمودند: «هرچه به این سید<sup>۸</sup> گفتم که رزم آرا توسط خلیل به قتل نرسیده است،

۶. لازم به ذکر است که اکثر حاضرین از اظهار چنین مطلبی توسط دکتر بقائی یا بی‌خبر بودند و یا اینکه تجاهر می‌کردند، و برخی حتی قبل از اینکه دکتر بقائی شروع به پاسخ کند، می‌گفتند: «ایشان چنین مطلبی را نفرموده‌اند!»

۷. کودتای رزم آرا علیه شاه شایعه‌ای بیش نبوده سیاست خارجی آگاهانه و برخی نیز ناآگاهانه به این شایعه دامن می‌زدند، شرکت شاه در قتل رزم آرا احتمالاً مقداری نحت تأثیر این شایعه بوده است. در هر صورت بنانی در لحظه‌ای که این مطلب را برای راقم نقل می‌کرد به احتمال قریب به یقین، در درون خود به خوبی بر بی‌پایه بودن این اتهام واقف بود.

<http://www.chebayadkard.com>

۸. منظور از «سید»، مرحوم نواب صفوی بوده است.

نپذیرفت.» و سپس چنین ادامه دادند: «از آن زمان تا کنون که این مطالب را می شنوم، متوجه منظور آن مرحوم نگردیده بودم.»

دکتر مصدق، در اوائل نخست وزیری اش، ضمن نطقی که در مجلس شورای ملی راجع به نقشه ای که برای قتل او تهیه شده بود، ایراد کرده؛ از پیشنهاد شاه مبنی بر گماردن «محافظ برای محافظت از جان او» یاد کرده و سپس، قریب به این مضمون اظهار داشت: «به اعلیحضرت گفتم، مسلماً این محافظین، بهتر از محافظین رزم آرا از من محافظت نخواهند نکرد!» اظهار این جمله پر معنی و گوشه دار از سوی دکتر مصدق در جلسه علنی مجلس شورای ملی، که به گونه ای روشن و صریح شاه و «محافظین» رزم آرا را متهم می ساخت، موجب عصبانیت شاه و دربار و انتقاد مطبوعاتی حسین علاء وزیر دربار گردید، که مشروح آن در جراید وقت منعکس گردیده است.

— نوشته متوجه فرمانفرمایان تحت عنوان «روزهای آخر عمر دولت و شخص سپهبد رزم آرا»:

«سپهبد رزم آرا و کابینه اش در روزهای اول اسفند دچار وضع بحرانی شده و هر روز با حادثه ای سخت و شکستی طاقت فرسا روبرو می گردید. آخرین باری که نگارنده این سطور با سپهبد رزم آرا روبرو شده و او را ملاقات کردم، سه روز قبل از واقعه ترورش بود. این ملاقات برحسب تصادف، در منزل یکی از دوستان اینجانب صورت گرفت. به این ترتیب که هنگام ورود به منزل آقای سید جلال الدین تهرانی که تازه از اروپا وارد شده بود، با سپهبد رزم آرا که صبح خیلی زود به دیدن تهرانی آمده بود و داشت از آنجا خارج می شد، روبرو گردیدم. آقای سید جلال الدین تهرانی در این ملاقات گفتند: «من اوضاع سیاسی ایران را بد می بینم و رزم آرا را که رفیق دوران طفولیت و تحصیل من است با شکست مصدق و در کار خود ناتوان مشاهده می کنم، و از آن جایی که به او علاقمند هستم، قرار است در شرفیابی فردا به حضور ملوکانه راجع به استعفایش مذاکره کنم و در صورت موافقت، استعفای او را از اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بگیرم. ولی قرار شده است که رزم آرا تا فردا فکر کند و آخرین تصمیم خود را قبل از شرفیابی یا تلفن به من اطلاع بدهد». فردای آن روز که نگارنده دو مرتبه آقای تهرانی را دیدم، راجع به استعفای رزم آرا سؤال کردم، ولی ایشان گفتند: قبل از شرفیابی، رزم آرا به من تلفن کرد و گفت: خیال کناره گیری ندارم و بنابراین، احتیاجی نیست که موضوع به عرض ملوکانه برسد.

<http://www.chebayadkard.com>

سپهد رزم آراء، بیست و چهار ساعت پس از آن گفتگو کشته شد و کشور ایران را در تشنجی بی سابقه و وضعی نامطلوب باقی گذاشت.<sup>۱۰</sup>

باتوجه به فقدان دلایل روشن، مبنی بر قتل رزم آراء توسط خلیل طهماسبی، و وجود دلایل آشکاری که حکایت از قتل رزم آراء توسط «محافظان» نامبرده می‌کند، تهیه کننده ماده واحده تقدیم شده به مجلس شورای ملی در تاریخ ۱۶ مرداد ۱۳۳۱ که امضای گروهی از نمایندگان مجلس را نیز به همراه داشت، ماده فوق را به شرح زیر تحریر نموده بود:

«چون خیانت حاجعلی رزم آراء و حمایت او از اجانب، بر ملت ایران ثابت است، بر فرض اینکه قاتل او استاد خلیل طهماسبی باشد،\* از طرف ملت بی‌گناه و تبرئه شناخته می‌شود...»

راقم در زمستان ۱۳۶۵ دیدارهایی با آقای مهندس کاظم حبیبی که چند روز قبل از کشته شدن رزم آراء با مشارالیه ملاقاتی داشته، و آقای محمود هدایت برادر خانم و معاون رزم آراء و یکی از افراد حاضر در مسجد به هنگام ترور نخست‌وزیر، دیدار و گفتگویی داشته است که در فرصت مناسب به نقل جریان آن‌ها خواهد پرداخت.

یادداشت‌هایی راجع به زندگانی رزم آراء، اتهامات وارده بر او حد و حدود و ماهیت روابط او با سیاست‌های خارجی ذی‌نفوذ در ایران، چگونگی روی کار آمدن و افول قدرتش و... تهیه شده است، که باتوجه به موضوع و عنوان این مجموعه، انتشار آن‌ها را باید به مقاله یا کتابی جداگانه موکول ساخت.

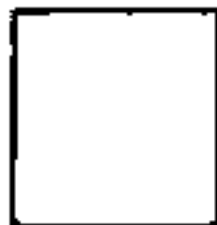
در پایان؛ راقم بر خود فرض می‌داند، از ناشر محترم که بیش از سه سال برای دریافت «مقدمه» صبر پیشه کرد و روی تیرش ننمود، صمیمانه سپاسگزاری نماید.

<http://www.chebayadkard.com>

۱۰. در ارتباط با تکلیف استعفا به رزم آراء و عدم پذیرش نامبرده و همچنین تهدیدش به مرگ، ابراهیم صفائی می‌نویسد: «رزم آراء در نیمه دوم بهمن و نیمه اول اسفند، چندین بار تهدید شد، دوستان بی‌غرضش توصیه می‌کردند استعفا بدهد، اما او باتجربه بسیاری که در آن‌تریک داشت، می‌خواست برای نجات از این بستی که در افتاده بود بحرانی پدید آورد تا سیاست خارجی و مخالفان خود را در بن بست بگذارد، زیرا استعفا برای او امتحان سیاسی بود...» «ابراهیم صفائی، بیوگرافی پنجاه و پنجم، رهبران مشروطه و نخست‌وزیران (سپهد رزم آراء) تهران، بهمن ۱۳۴۸، ص ۴۰».

\* نکیه بر کلمات فوق، افزوده راقم این سطور است.





اقراریه متهمین و مطلعین، و اسناد موجود  
در رابطه با نوبت اول تحقیقات  
از ۱۶ اسفند ۱۳۲۹  
تا ۱ مهر ۱۳۳۱



## گزارش پاسبان (علی اصغر سلطانی) حاضر در صحنه قتل رزم آرا

مورخه ۲۹/۱۲/۱۶

گزارش پاسبان کارآموز آموزشگاه شهربانی علی اصغر فرزند محمد اسماعیل شهرت سلطانی.

بعرض میرساند در ساعت ۱۰/۳۰ صبح روز ماه جاری که مأمور انتظامات داخل مسجدشاه بودم درحین انجام مأموریت صدای شلیک تیری استماع شد، فوراً بطرف صدای تیر رفته و با کمک پاسبان مأمور کلانتری بخش ۸ شخصی را بنام الله یار جلیلووند که اسلحه لخت در دست داشت از عقب دستگیر و درحین حرکت بودیم که رفیق او را که مشغول حمله به پاسبانی بود و دارای دو اسلحه و التز بود و بهمان پاسبان حمله می نمود دستگیر و با کمک پاسبانهای دیگر با جیب شهربانی به اطاق تیمسار ایروانی معاونت شهربانی معرفی کردیم، مراتب گزارشاً عرض شد.

سلطانی

<http://www.chebayadkard.com>



# گزارش پاسبان (صادق رجب بی دندان) حاضر در صحنه قتل رزم آرا \*

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

تاریخ: ۱۳۲۹/۱۲/۱۶

نام و نشان: صادق رجب بی دندان

موضوع گزارش

محترماً بعرض می‌رسانم فدوی کارآموز آموزشگاه پاسبانی گروهان ۲ دسته دوم ساعت ۱۰/۱۵ صبح در داخله مسجد شاه مشغول انجام وظیفه بنوادم. در موقع تشریف‌فرمائی جناب اشرف نخست‌وزیر به محض ورود به صحن مسجدشاه صدای تیر شنیده و در نتیجه معلوم شد یک نفر که لباس سویل دربر داشت بفاصله چهار قدم سه تیر برای ایشان خالی نموده با اسلحه کوچک کمبری طرف معظم‌الیه تیراندازی نموده فوراً بمعیت مأمورین جهت دستگیری مرتکب حمله که محمد رحیمی و فریدون محمدی کارآموز آموزشگاه پاسبانی جلو بوده و مرتکب را دستگیر و دو نفر دیگر که قصد فرار داشتند و در دست یکی از آنها چاقو بود از طرف مأمورین دستگیر کردند، تصور می‌رود یکی از تیرها به صورت و دیگری به پشت سر و دیگری به پهلوئی جناب اشرف اصابت نموده باشد.

امضاء: صادق

<http://www.chebayadkard.com>

اداره  
 شماره  
 شعبه  
 یا کتبس کتبه  
 تاریخ شروع ۱۳۲۹/۱۲/۱۵



وزارت کشور  
 شهر باقی کل کشور

شماره  
 چهره دهن  
 شماره علی قیل  
 بیوت  
 تاریخ پیش نویسی

نام دستانه مهرداد رحیمی دستان  
 در تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۵

۱/۹

عزیز منیرم منور کلماتی که در این نامه ذکر شده است که در این نامه ذکر شده است  
 منور کلماتی که در این نامه ذکر شده است که در این نامه ذکر شده است  
 منور کلماتی که در این نامه ذکر شده است که در این نامه ذکر شده است  
 منور کلماتی که در این نامه ذکر شده است که در این نامه ذکر شده است  
 منور کلماتی که در این نامه ذکر شده است که در این نامه ذکر شده است

تقدیر بود که در این نامه ذکر شده است که در این نامه ذکر شده است  
 تقدیر بود که در این نامه ذکر شده است که در این نامه ذکر شده است  
 تقدیر بود که در این نامه ذکر شده است که در این نامه ذکر شده است  
 تقدیر بود که در این نامه ذکر شده است که در این نامه ذکر شده است  
 تقدیر بود که در این نامه ذکر شده است که در این نامه ذکر شده است

## گزارش سرپامیان ۲ بیات مأمور کلانتری ۸

از ساعت ۹ حسب الامر در مسجد شاه مأمور بودم برای ختم و انتظامات [.] در ساعت ۱۰/۴۰ آقای نخست وزیر تشریف فرما شد [.] بنده در جلونخان مسجد شاه بودم [.] صدای سه تیر آمد [.] رفتم داخل مسجد شاه [.] دیدم یک عده [ای] یک نفر را گرفته اند که اسلحه از دست او بگیرند [.] بنده کمک کردم اسلحه را گرفتم [.] بعد فرار کرد [.]

مأمورین انتظامی او را گرفته به کلانتری آوردند [.] بعد از تفرقه مردم یک پوکه فشنگ هم پیدا کردم سرکار سرگرد محبوبین از من سؤال کرد که هفت تیر نزد شما است [؟] بنده عرض کردم [:] بله [.] فرمودند [:] بدهید به من [.] با پوکه فشنگ دادم به ایشان [.]

مراتب گزارشاً عرض شد [.] سرپامیان ۲ بیات، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>





گزارش یکی از مأمورین بنام علی اصغر راجع به جلب «محافظین» رزم آراء\*

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

گزارش

بعرض می‌رساند ساعت ۱۰/۴۵ روز جاری در جلو خان مسجد شاه مشغول انجام وظیفه بودم مشاهده گردید جناب آقای نخست وزیر تشریف بردند به داخل مسجد شاه به فاصله یک ربع نشده بود سرهنگ کنیور<sup>۱۰</sup> بدو آمد خدمت تیمسار ریاست پلیس عرض کرد رزم آرا [را] ترور کردند. در این حین مأمورین سه نفر را گرفته و داد زدند کمک کنید، اینها را کمک کردیم، متوان ۱ حسونی یک نفر آنها را جلوتر در تاکسی گذاشت و جلوتر حرکت کرد و این دو نفر بدست ما بود در جیب شهربانی گذاشته جلب کردیم.

امضاء: علی اصغر

<http://www.chebayadkard.com>

۱۴۸

• صفحه ۱۹ پرونده.

• در اصل: کنیور.

## \* متن بازجویی اولیه از الهیار جلیلووند (یکی از محافظین رزم آرا)

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

برگ بازجویی و صورت نشست از الهیار جلیلووند

نام بازجو: فرهنگ

تاریخ ۲۹/۱۲/۱۶

در ساعت ۱۲ ظهر روز ۲۹/۱۲/۱۶ در شعبه اول اداره آگاهی از الهیار فرزند

عبدالله شهرت جلیلووند بازجویی میشود.

س - خودتان را معرفی کنید.

ج - بنده الهیار فرزند عبدالله شهرت جلیلووند اهل قزوین ساکن تهران بخش ۶

خیابان غار جنب چهارراه معصومی منزل حسن آقای چرخچی، سن متولد ۱۳۰۰

شمارنامه دارم شماره‌اش ۳۶۳ صادره قزوین شغل سرپاسیان ۳ شهربانی مأمور

کارآگاهی، امضاء. <http://www.chebayadkard.com>

س - چند وقت است داخل خدمت دولتی شده‌اید؟

ج - در سه سال قبل داخل خدمت شده‌ام، یعنی قبلاً در ارتش بودم و تقریباً در

چهار ماه قبل به شهربانی منتقل شده‌ام، امضاء.

س - در ارتش در کدام قسمت مشغول خدمت بوده‌اید؟

ج - در دژ بان بودم و مأمور انتظامات بودم.

س - چند وقت است که از قزوین به تهران آمده‌اید؟

ج - به اندازه دوازده سال میشود ، امضاء .

س - عیال ، اولاد و بستگان در تهران دارید یا خیر؟

ج - عیال دارم و سه تا فرزند دارم ، مادر دارم و هشت نفر هم برادر دارم ، امضاء

س - شما قبل از ورود به خدمت ارتش در کجا و به چه کاری مشغول بوده اید؟

ج - در خیابان خانی آباد کوچه باغ چالی دکان بقالی داشتم ، امضاء .

س - بموجب وظیفه به خدمت ارتش احضار شدید یا داوطلب بودید؟

ج - داوطلب به آموزشگاه گروهبانی دژبان رفتم و معرف من به آموزشگاه

گروهبانی آقای بهرامی رئیس اداره آگاهی بودند ، امضاء .

س - چه سابقه بین شما و آقای رئیس اداره آگاهی هست که شما را معرفی

نمودند؟ <http://www.chebayadkard.com>

ج - زنی بنام خدیجه که از شناسان ما بوده آقای رئیس را می شناخت ایشان

سفارش کرده بودند ، امضاء .

س - قبل از ورود به خدمت ارتش در کدامیک از احزاب و دستجات بستگی

داشتید و فعلاً در کدامیک عضویت یا بستگی دارید؟

ج - بنده به هیچ یک از احزاب علاقه نداشتم و ندارم ، امضاء

س - مأموریت شما اخیراً در شهربانی چه شده است؟

ج - از اول نخست وزیری جناب آقای رزم آراء موقعی که ایشان نخست وزیر

شدند ما شش نفر بودیم که در بخش ۳ دژبان مأموریت داشتیم به شهربانی منتقل و مأمور

نخست وزیری شدیم و مأمور مراقبت جناب آقای نخست وزیر در اداره بودیم ، امضاء .

س - امروز در کجا بودید؟

ج - صبح ساعت ۷ و نیم صبح از منزل به اداره نخست وزیری مطابق معمول

رفتم ، تا ساعت ده و نیم (۱۰/۳۰) در اداره بودم و جناب آقای نخست وزیر در ساعت

۱۰/۳۰ از بیرون تشریف آوردند به اداره ، به اندازه یک ربع ساعت در دفتر خودشان

نشستند ، بعد از یک ربع سرهنگ غضنفری رئیس دفتر نخست وزیری یکی از مأمورین را

احضار کرده که آقا (نخست وزیر) تشریف می برند به مسجدشاه شما هم بروید مراقب

باشید ، ما سه نفر که من بودم با مصطفی پازوکی و لطیف طاهونی سوار ماشین دیگر

شدیم رفتیم ، پشت سر آقای نخست وزیر به مسجد شاه رفتم جلو مسجد پیاده شدم از پله ها

سرازیر شده رفتم وارد در حیات مسجد شدم ، [با] چند نفر از افسران شهربانی پشت سر جناب

آقای نخست وزیر بودیم و سرتیپ دانشپور<sup>۵</sup> هم تشریف داشتند، یک موقع از طرف سمت راست که پاسبانان را خط سیر چیده بودند یک نفر از وسط پاسبانان خودش را انداخت بیرون، تقریباً عابین او و نخست وزیر یک متر فاصله داشت تا رسید تیر اول را انداخت به پشت گردنش زد، تا تیر دوم که صدا کرد من و بازوکی و لطیف طاهونی ضارب را گرفتیم، اسلحه را بازوکی از دست ضارب گرفت، بنده هم او را گرفتم و زدم زمین، یک موقع دیدم باتون و لنگد به سر من ریخت و مرا زدند و تفهیمیدم که قاتل که من گرفته بودم چه شد، یک موقع دیدم سرتیپ دانشپور و چند نفر پاسبان قاتل را دارند می کشند به طرف بازار، و دیگر تفهیمیدم که چه شد، امضاء.

س - شما ضارب را که گرفته بودید می شناسید یا خیر؟

ج - صورتش را ندیدم، وسط سرش تاس است، به بینم می شناسم و مشخصات دیگر او را در نظر ندارم، اگر به بینم از سرش می شناسم، امضاء.

س - اسلحه دست ضارب چه بود؟

ج - تفهیمیدم، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

س - اسلحه چه نوعی بود؟

ج - اسلحه کمربندی بود ولی تفهیمیدم چه میستم بود، امضاء.

س - وقتی شما وارد مسجد شدید چقدر وارد مسجد شده بودید چه مقدار راه

داخل شده بودید، ضارب از کدام سمت بیرون آمد؟

ج - تقریباً پانزده متر داخل صحن مسجد شده بودیم، پاسبانان ایستاده بودند

جمعیت هم زیاد بود، یکمرتبه از سمت راست که جمعیت ایستاده بود ضارب به میان

جمعیت دوید جلو تقریباً فاصله داشت با نخست وزیر که تیر را خالی کرد و خورد به

نخست وزیر، تا من دست او را گرفتم تیر دوم هم خالی شد، تفهیمیدم خورد به

نخست وزیر یا خیر که نخست وزیر خورد به زمین، امضاء.

س - ضارب چند تیر خالی کرد؟

ج - بنده دست و پاچه شدم تفهیمیدم دو تا یا سه تا ولی دوتا تیر را که حتماً

در نظر دارم خالی شد، امضاء.

س - ضارب را اول شما گرفتید یا بازوکی؟

ج - ضارب را من گرفتم او را بیچاندم دیگر اسلحه بزمن نیفتاد بازو کی اسلحه را از دست او گرفتم ، امضاء .

س - اظهارات خود را امضاء کنید .

ج - چشم ، امضاء .

س - شما در مأموریت های خود اسلحه همراه داشتید یا خیر؟

ج - بلی یک اسلحه کمبری والتر شهربانی از طرف اداره کارا گاهی بمن داده شده که در تحویل من است و در مأموریت ها هم همیشه مسلح بودم .

س - امروز هم در مأموریت خود مسلح بودید؟

ج - بلی ، امضاء .

س - اسلحه شما فعلاً در کجا است؟

ج - فعلاً اسلحه را از دستم پامبان ۹۸۶ در مسجدشاه گرفتم ، امضاء .

<http://www.chebayadkard.com>









